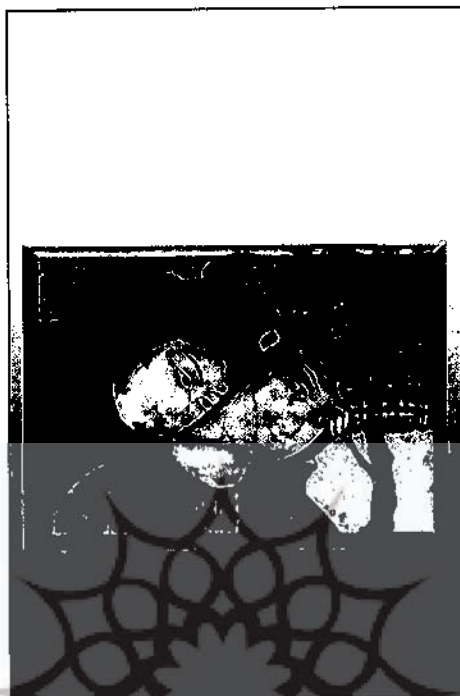


چهره‌گشایی

■ چهره‌گشایی
■ نوشته: محبوبه رزمجو



هنرجویان را در آشنایی و ترسیم چهره‌های مینوی کمک نماید.

یکی از اتهاماتی که مخالفان این هنر شریف بدان وارد دانسته‌اند بی‌حالت بودن چهره‌ها و اندام‌های انسانی و حتی عناصر طبیعت است. از اینرو معتقدند که نگارگری، هنر تزئینی است. لذا در این فصل از کتاب، با بیان پانزده مورد از حالت‌های مختلف در چهره و حتی سیزده حالت برای گفتگو که خود یکی از حالات پانزده‌گانه است، خلاف این ادعا ثابت می‌گردد.

در آخرین فصل کتاب به منظور مروری بر چهره‌گشایی گذشته و معاصر در نگارگری، سه صورت عمده چهره‌گشایی مطرح گردیده است. اولین جلوه چهره‌گشایی متعلق به نگاره‌هایی است که عمدتاً در مکاتب هرات و تبریز و قزوین و اصفهان ترسیم شده و همگی مبین تفکر توحیدی هنرنگارگری و حفظ صورت نوعیه در ترسیم چهره‌ها در عین تنوع در شباهت و حالات فردی است. البته به صورت پراکنده تعدادی از آثار شبیه‌سازی نگارگری ایرانی - هندی نیز به منظور مقایسه و آشنایی بیشتر با شبیه‌سازی در نگارگری آورده شده است. در این بخش همچنین به منظور درک هرچه بیشتر عظمت هنر چهره‌گشایی نگارگران مسلمان ایرانی، ضمن ارائه چهره شخصیت‌ها، مختصری از شخصیت علمی و اجتماعی و معنوی آنها بیان شده است. در بخش دوم این فصل با بررسی نگاره‌های عصر زند و قاجار، که صرفاً بیان شخصیت و حالات فردی مدل مورد نظر هنرمند بوده، به طرح مسئله انقطاع فرهنگی هنری اسلامی از معانی و روح متعالی آن پرداخته شده است.

در آخرین بخش نیز به تمیزات چهره‌نگاری معاصر پرداخته شده و تحولات و تنوعات آن به صورت مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. □

آن جهت که از نظر نوع نگرش، متعلق به آن عوالم هستند در این فصل قرار داده شده‌اند.

در فصل دوم جلوه‌های دیگر از چهره‌گشایی را که از عصر اساطیر آغاز شده و تاکنون نیز پس از تحولات بسیار، تداوم داشته مطرح شده است. این جلوه که اختصاص به هنر یونان و روم دارد با دوره مسیحیت برای مدتی تغییر مسیر داده و سپس در دوره جدید از عصر رنسانس تاکنون راه گذشته را در صورت مختلف پیموده است.

نحوه تفکر عرفانی نگارگران مسلمان ایرانی که سبب ظهور چهره‌گشایی از انوار الهی و جلوه‌های زیبایی ملکوتی گردیده، در فصل سوم مورد مذاقه قرار گرفته و متعاقب آن...

طرح مبانی چهره‌نگاری و قواعد ترسیم چهره، و ویژگی‌ها و حالات چهره برای اولین بار بررسی گردیده است. این نوع نگرش که هم به جنبه نظری و هم تجربی عنایت داشته، منجر به مباحثی گردیده که ضمن طرح مسائل نظری و آشنایی بیشتر با معارف هنرنگارگری، می‌تواند

چهره‌های ایرانی مطابق نمونه‌های هخامنشی ظاهر گردید و پس از ارتباط با ادبیات عرفانی اسلام، جلوه نمادین خود را از حکمت و معرفت عرفانی با موازین زیبایی‌شناسی ادبی اخذ نمود. ابروی کمائی، چشم بادامی، لب غنچه و گیسوی کمند و... بیان همان حقایقی است که در ادبیات عرفانی جلوه کرده است. جمع حالات متضاد در یک چهره، به وحدت رسیدن این حالات و متعاقب آن ظهور معانی متعالی، از ویژگی‌های چهره‌گشایی در نگارگری اسلامی ایران است. مسلماً این چهره، یک صورت آدمی با تمایلات نفسانی نیست، بلکه جلوه‌ای است از مظاهر حسن الهی، و مراد هنرمند از بیان آن، پرده برانداختن رازی از لطف جمال حق است.

به هر حال صورت انسان به عنوان زیباترین و کمال‌یافته‌ترین جلوه ربوبی، در همه ادوار تاریخ بشر شناخته شده است. هنرمندان، با بهره‌گیری از چهره انسان و حالات آن، بستری مناسب را برای بیان مکنونات قلبی خود یافته‌اند و همواره صورت‌نگری و حتی شبیه‌سازی یکی از مهمترین جلوه‌های نقاشی به شمار آمده است.

در فصل اول کتاب مروری بر چهره‌گشایی در آثار هنری مشرق‌زمین در عهد باستان و اقوام بدوی گردیده است. در این فصل به منظور تمایز تفکر توحیدی از تفکر اساطیری با تمسک به آیات قرآنی اشاره‌ای به عصر امت واحده شده، و وحدت نظر بشر در این دوره مورد تأمل قرار گرفته است.

چهره‌گشایی در تمدن‌های جهان باستان که جملگی مظاهری از عصر اساطیر به عنوان اولین حجب بر قصص ربانی و دوره امت واحده است بررسی و نمونه‌هایی نیز به منظور بیان مصداق آورده شده است. اقوام بدوی نیز گرچه حیاتشان تداوم یافته است، اما از